

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

پیامبر اعظم ﷺ

نویسنده : علی اصغر عطاران طوسی

دانش دوستی

دین اسلام، پیام آور منطق و خرد است و به همان اندازه از رفتارهای تقدس مآبانه و دور از اندیشه و عقلانیت بیزار است که از به حاشیه راندن و به عزلت کشاندن دین از متن جامعه و به انحصار در آوردن آن در گیرودار منش ها و کردارهای فردی تنفر دارد.

رسول خدا ﷺ وارد مسجد می شود. دو نشست را با ماهیتی متفاوت مشاهده می کند. در یکی گفتگوهای علمی و پرسش و پاسخ های دینی در گرفته و در دیگری مراسم دعا و مناجات، شور و حالی خاص به جمع بخشیده است.

پیامبر ﷺ می فرماید: گرچه هر دو محفل برایم دوست داشتنی است لیکن دانش افزایی و علم اندوزی در نگاه من از ارزش فرونتر، و گروه اول از ارج و قرب بیشتری برخوردار است زیرا من بر آموزش و آگاهی بخشی مبعوث شده ام. و در ادامه همین نشست، حضرت برای ارزش بخشیدن عملی به محفل دانش اندوزان، به جمع آنان می پیوندد⁽¹⁾.

ره آورد این حرکت از سوی پیامبر اعظم ﷺ لزوم اهتمام بایسته از سوی آحاد و اقشار گوناگون جامعه اسلامی به دانش افزایی و کسب علم، و توجه عمیق به عقلانیت، منطق گرایی و خرد ورزی است.

در جامعه نبوی، برگزاری پاره ای آداب از قبیل دعا، مناجات و ذکر - در عین اهمیت جایگاهشان و ضرورت برگزاری و اهتمام به آنها - نباید تنها ملاک شناخت و ارزیابی شخصیت افراد جامعه قرارگیرد بلکه میزان پابندی به مقررات و دستورات دینی - که از عمق آگاهی و شناخت دقیق فرد از آموزه ها حکایت می کند - محور و معیار است. هر چه درجه آگاهی فرد به دستورات، فرونتر و تأثیرات آن بر رفتارهای فردی و اجتماعی

وی شگرفتر باشد، میزان توفیق وی از نگاه نبی مکرم اسلام ﷺ بیشتر و حرکت وی در مسیر دینداری دقیقتر و ارزشمندتر خواهد بود.

اشتغال زایی

کسب درآمدهای مشروع و برخورداری نسبی فرد از حقوق و دستمزد مناسب، به وی این اجازه را خواهد داد تا در کنار توجه به امر معیشت و گذران زندگی، فرصتی را نیز به برآورده ساختن نیازهای معنوی و روحی خود و اعضای خانواده اختصاص دهد، اما فقدان آن - که معادل با فقر و تنگدستی است - این هراس و نگرانی را به وجود خواهد آورد که فرد در راستای رسیدن به نیازمندی های معمول زندگی و برای خروج از تنگنای اقتصادی، دست به حراج همه دارائیهای خویش از جمله دین و باورهای مذهبی خویش بزند.

ابن عباس پسر عموی پیامبر ﷺ می گوید: هرگاه پیامبر خدا ﷺ کسی را می دید و وی توجه حضرت را به خود جلب می کرد، از شغل و حرفه وی سؤال می کرد و اگر پاسخ منفی بود و مشخص می شد که وی فاقد شغل و کار است، می فرمود:

«وی از نظرم افتاد زیرا فرد دیندار و خداشناس اگر شغل و کاری نداشته باشد، دین را وسیله دنیای خویش قرار می دهد و از دین خود، نان می خورد.»⁽²⁾

در حقیقت، اشتغال زیربنای حرکت جامعه به سوی پیشرفت و توسعه است. و از دیگر سو، در رشد و تعالی معنوی آحاد جامعه، نقشی ارزشمند و تأثیرگذار دارد.

از این رو؛ دغدغه پیامبر اعظم ﷺ از بابت تضعیف پایه های دینی و اعتقادی جامعه مذهبی به طور تدریجی، و تقویت آموزه ها و ارزشهای سکولار در درون این جامعه است و این نگرانی به حدی دقیق و عینی است که نمی توان از کنار آن بسادگی عبور کرد.

به عبارت دیگر، نبی گرامی اسلام ﷺ همداری همگانی و فراگیر به تمامی دلسوزان به ساحت دین و معارف الهی دارد و آن اینکه؛ مبدا از خلال بی توجهی به مقوله اشتغال و اشتغال زایی، محور اصلی حرکت جامعه اسلامی - یعنی باورهای دینی - دستخوش تهدید

و تزلزل شود و رفته رفته جامعه دین باور و دین محور، به سمت و سوی لائیک شدن و بی باوری سوق پیدا نماید.

اهتمام جوانان به اشتغال از سویی و زمینه سازی مسئولان و مدیران عالی رتبه نظام برای به کارگیری هر چه بیشتر متقاضیان عرصه کار، می تواند تا حدودی به این نگرانی خاتمه ببخشد انشاء الله.

پرهیز از انباشت ثروت

آرزوهای آدمی پایان ناپذیر است ولی با یک نگرش عقلانی - با تکیه بر آموزه های اخلاقی به جا مانده از سوی رهبران دینی - می توان به آنها سو و سمت صحیح و منطقی داد.

امکانات و برخورداری های مادی سرشار، مال و ثروت انبوه، مقام و جایگاه عظیم اجتماعی و... همه و همه گوشه ای از آمال و آرزوهای بشری است ولی آیا می تواند به تمامی آنها دست یازد و در دوره کوتاه حیات دنیوی، به آنها برسد و خویشتن را از آثار و فواید زودگذر آنها سیراب سازد؟! و بر فرض دستیابی به این خواسته ها، آیا صلاح و سعادت وی در گرو وصول به چنین مراتب و آرزوهایی است؟

پاسخ به این پرسشها، نه تنها با بهره گیری از داده های وحیانی بزرگان دین میسور است که واقعیت های کنونی جامعه نیز، توان پاسخگویی به این تأملات را دارد. چه بسیار آرزوهایی - همچون موارد بالا- که جامه عمل نپوشیده و با فرا رسیدن اجل و مرگ فرد، برای همیشه به بایگانی خواسته های بی حدّ و حصر بشری فرستاده شدند و خود درس عبرتی برای دیگر انسانها گردیده اند.

اما گذشته از عینیات جامعه، رهبران دینی و از جمله پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فرازهای گوناگون سخن و سیره نورانی خویش، مردم را از بی نتیجه ماندن این سطح از آرزوها و یا تأثیر نامطلوب آنها در به غفلت کشاندن انسان، مطلع ساخته و هشدارهای لازم را به آنان ارائه نموده اند. آرزوی برخورداری از ثروت انبوه و بی نهایت، از جمله این موارد است.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با جمعی از بیابانی عبور می کردند، در اثنای راه به شترچرانی رسیدند. فردی را فرستاده تا قدری شیر از وی بگیرد.

شترچران از دادن شیر امتناع کرد و در پاسخ گفت: شیرهای موجود در پستان شترها، برای صبحانه قبیله و شیرهای دوشیده شده برای شام آنهاست. پیامبر ﷺ در حق او دعا کردند و از خدای متعال خواستند که مال و فرزندان او را زیاد کند. سپس از آن محل گذشته و به گوسفند چرانی رسیدند.

پیامبر ﷺ کسی را فرستاد تا از او شیر بخواهد. چوپان گوسفندها را دوشید و با آن شیری که در آن ظرف حاضر داشت همه را در ظرف فرستاده پیامبر ﷺ ریخت و یک گوسفند نیز به همراه آن برای حضرت فرستاد و عرض کرد: فعلاً همین مقدار آماده است. اگر اجازه دهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم؟ رسول گرامی اسلام ﷺ در حق او دعا کرده و از خدای متعال خواستند که به اندازه نیاز او روزی عطا فرماید.

فردی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا در حق آنکه شیر نداد، دعایی کردید که همه ما دوست داریم و در باره کسی که در حق شما محبت کرد و به شما شیر داد دعایی کردید که هیچیک از ما دوست نداریم. پیامبر ﷺ فرمودند: «مال اندکی که نیاز زندگی را برطرف سازد، بهتر از ثروت انبوهی است که انسان را غافل نماید». حضرت در ادامه چنین دعا فرمودند: «خدایا به محمد و فرزندان او به اندازه کافی روزی عطا فرما.»⁽³⁾

به هر تقدیر، ثروت و امکانات، عناوین و القاب گوناگون دنیوی و... مادامیکه در حد کفایت و نیاز باشد، می تواند موجب سعادت آدمی گردد ولی افزون بر آن، جز مانعی در مسیر رشد و تکامل وی به شمار نمی آید.

سادگی و بی‌آلایشی

سادگی و بی‌آلایشی فرد مسلمان، رمز همبستگی وی با آحاد جامعه است. همبستگی و همراهی فرد با دیگر هموعان خویش، نشان همدردی وی با آلام و درد و رنج آنان است. بی‌تردید، گروهی از هموطنان و یا هم مسلکان در تنگنای معیشتی و اقتصادی به سر می‌برند و چه بسا نیز در همسایگی من و شما زندگی می‌کنند. آیا وظیفه‌ای را برای خویش در قبال آنان تعریف کرده ایم و آیا می‌توان از کنار درد و رنج آنان به سادگی گذشت؟! یا آنکه؛

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
از دیگر سو، دل نبستن به حیات دنیوی و مرعوب جلوه‌های پر زرق و برق آن نشدن، از مراتب کمال انسان به شمار می‌آید.

دنیا پلی است به سوی آخرت، و فرصت کوتاه حیات، چنین اجازه‌ای را به آدمی نمی‌دهد که همواره در خوشی و آسایش بسر برده و از سرای موقت دنیا، توشه‌ای برای سرای ابدی برنگیرد.

پیامبر اعظم ﷺ و دیگر رهبران دینی، از امکانات و امتیازات دنیوی کمترین بهره را نصیب خویش می‌ساختند و همواره دنیا را گذرگاه جهان آخرت می‌پنداشتند.

ابن مسعود - یکی از یاران دانشمند رسول خدا ﷺ - روزی بر پیامبر ﷺ وارد شد در حالیکه حضرت بر حصیری استراحت می‌کردند. پس از بیدار شدن حضرت، ابن مسعود اثر چوب خشک و زبر حصیر را بر بدن مبارک و اثر لیف خرما را بر چهره حضرت مشاهده نمود. در حالیکه صورت آن حضرت را پاک می‌نمود، از حضرت پرسید: چگونه به حصیر تن داده‌اید در حالی که کسری و قیصر روم بر حریر و دیبا می‌خوابند؟

حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند! مَثَل من و دنیا، مَثَل سواره ای است که در زیر سایه درختی، استراحتِ اندک نماید و به مجرد زوال سایه، راه را پی گیرد و ادامه طریق دهد.⁽⁴⁾

بهر تقدیر، دنیا در نگرش انسان دین باور، استراحتگاهی موقت است و فرد خردمند برای استراحتگاه های میان راهی، هزینه نمی کند.

نگاهداشتِ زبان

در میان اعضا و جوارح انسان، نقش زبان ویژه است. آفات این عضو کوچکِ بدن همچون خدمات و برکاتش، فراوان و بسی متنوع است. بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های روزمره از آثار و دست‌آوردهای به کارگیری زبان است، فعالیت‌هایی از قبیل صدور دستورات و یا درخواست‌های عادی، ایجاد ارتباط مثبت و منفی میان آحاد جامعه، بیان صادقانه حقایق و یا ارائه آنها در هاله‌ای از دروغ و نفاق، ذکر و یادِ حضرت حق و یا غیبت، تهمت و توهین و تمسخر بندگانِ خدا، افشای اسرار فردی و خانوادگی و یا لو دادنِ اسرار نظام و حکومت. و این تنها گوشه‌ای از شاهکارهای این عضو حیاتی انسان است.

بدون تردید، پیمودنِ مسیر سعادت و کمال جز از خلال مهار نمودن و به کنترل درآوردنِ آن، میسر نیست.

شخصی به محضر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید. حضرت از او پرسیدند: آیا می‌خواهی تو را به کاری راهنمایی کنم که بهای آن بهشت است؟ مرد پاسخ داد: بلی. حضرت فرمود: آنچه خداوند به تو داده انفاق کن و به دیگران بده. مرد گفت: اگر خود نیازمندتر از دیگران باشم چه؟ حضرت فرمود: مظلومان را یاری کن. مرد گفت: اگر خودم ناتوان تر از آنها باشم چه؟ حضرت فرمود: افراد نادان را راهنمایی کن. مرد گفت: اگر خود نادان تر از آنها باشم چه؟ فرمود: «در این صورت، زبانت را جز در موارد خیر و نیک حفظ کن. سپس فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که یکی از این خصلت‌ها را داشته باشی و باعث ورود تو به بهشت شود؟»⁽⁵⁾

به هر تقدیر، حفظ زبان و کنترل آن از بیراهه رفتن و به انحراف کشاندن فرد، بهترین توصیه رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که بی‌شک، در صورت کنترل آن از لغزشها و

گناهان، فرصت های ارزشمندتری در پیش روی آدمی برای کسب سعادت افزون و راهیابی به قله های کمال گشوده خواهد شد.

وفاداری به همسر

رسول اعظم ﷺ و حضرت خدیجه، عشق و علاقه متقابل به یکدیگر داشتند (6) اندک کنکاشی در زندگی مشترک آندو نشانگر آنست که این دو شخصیت بزرگ برای یکدیگر ارزش و احترام خاصی قائل بودند. خدیجه نه تنها مال و ثروت خود را به رخ شوهر که دستش از مال دنیا تھی بود، نکشید که با افتخار، ثروت انبوه خویش را در اختیار همسرش قرار داد. وقتی پیشنهاد ازدواج را به حضرتش داد، پیامبر ﷺ در مقابل این پیشنهاد فرمود:

«تو بانویی ثروتمند هستی و من فردی فقیر که چیزی در اختیار ندارم. کسی با موقعیت تو، رغبت به فردی همچون من پیدا نمی‌کند. من جویای همسری هستم که حالش مانند حال من و از نظر دارایی و ثروت همتای من باشد.» خدیجه در پاسخ گفت: «به خدا سوگند ای محمد! اگر ثروت تو اندک است، ولی سرمایه من فراوان است. کسی که خود را در اختیار تو قرار داده است، چگونه مالش در خدمت نباشد! من و ثروتم و کنیزانم و تمامی آنچه در اختیار دارم، از آن تو و تحت امر توست و از آن دریغ نمی‌ورزم.»

آنگاه اشک در چشمانش حلقه زد و ابیاتی را خواند: «به خدا سوگند هر وزش نسیم، مرا به یاد شبهای وصال می‌اندازد. و چون از سوی خانه تو فروغی می‌درخشد، چنین می‌پندارم که آن نور، شب و سایه توست. درد و جور شبانه‌ای از فراق تو کشیده‌ام. ترحم و دلسوزی کن، و عطوفت ورز، که در هر حال مرا گریزی از دلبستگی به تو نیست» (7).

البته اگر خدیجه نسبت به همسر گرامی خود این گونه عشق می‌ورزید و رعایت ادب و احترام می‌کرد، رسول خدا ﷺ نیز از خدیجه به نحو شایسته‌ای قدردانی می‌نمود و برای وی حرمت خاصی قائل بود. از این رو؛ هیچگاه در زندگی مشترک خود، با رأی و نظر خدیجه مخالفت نمی‌نمود.

ابوالعاص پسر خواهر خدیجه از زینب دختر رسول خدا خواستگاری می نماید خدیجه از رسول خدا ﷺ می خواهد که زینب را به وی تزویج کند، و رسول خدا ﷺ پیشنهاد وی را می پذیرد و مراتب قدردانی رسول گرامی اسلام ﷺ نسبت به خدیجه تنها به زمان حیات او خلاصه نمی شد، بلکه پس از مرگ وی نیز - که بر حضرت بسیار ناگوار و دشوار آمد - همواره او را یاد می کرد و از وی تجلیل به عمل می آورد و اگر به یاد همسرش می افتاد، یا کسی نام وی را می برد، چشمان مبارک حضرت پر از اشک شده و از خوبی های خدیجه سخن می گفت. عایشه می گوید:

«من پس از وفات خدیجه با یادِ نیکِ او، خود را نزد پیامبر ﷺ عزیز می کردم» نیز وی می گوید: «پیرزنی وارد بر رسول خدا ﷺ شد، حضرت وی را مورد احترام ویژه قرار دادند. پیرزنی که از محضر رسول خدا ﷺ خارج شد، پرسیدم: این زن چه کسی بود که این گونه مورد لطف و تفقد شما واقع شد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این زن از دوستان خدیجه است. وقتی خدیجه زنده بود، زیاد نزد ما می آمد»⁽⁸⁾.

سیره رفتاری نبی گرامی اسلام ﷺ، گویای آنست که دلدادگی و شیدایی همسران برای یکدیگر، قابل حدّ و حصر نیست و هریک در برابر دیگری حقوق و وظایفی اساسی و مهمّ دارا هستند. بدون تردید، اگر اکسیر عشق و محبت زن و شوهر به یکدیگر، و سطح احترام متقابل آندو در حوزه سخن و عمل با اقتباس از سیره نبوی به حدّی مطلوب و قابل قبول برسد، کانون گرم خانواده، به مکانی امن برای اعضای آن تبدیل خواهد شد و از رهگذر آن، بخش عظیمی از معضلات خانوادگی و بزهکاری های اجتماعی رو به کاستی می گراید و اضطرابات و نگرانی های متعدد در حوزه فرد و جامعه به پایین ترین سطح خود فروکش می کند.

دوستی ماندگار

رسول خدا ﷺ از فوت سعد بن معاذ آگاه شد. به همراه یاران برای شرکت در تشییع جنازه وی حرکت کرد. بنا به دستور حضرت و با نظارت ایشان، وی را غسل داده و کفن نمودند. در تشییع جنازه او، حضرت با پای برهنه و بدون عبا شرکت جست. گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ را می گرفت. هنگام دفن نیز، داخل قبر شد و وی را با دست خویش در لحد گذارد.

سپس دستور داد قدری سنگ و آجر آوردند و با دست مبارک خویش قبر را ساخت و خاک بر روی آن ریخت و روزنه های گوشه و کنار را پوشاند و فرمود: «گرچه این قبر بزودی کهنه و فرسوده خواهد شد لکن خداوند دوست دارد کارهای بنده اش محکم و عاری از عیب و نقص باشد».

مادر سعد پیش آمد و گفت: «سعد! بهشت بر تو گوارا باد!»

پیامبر ﷺ فرمود: «مادر سعد! ساکت باش! و با اطمینان از جانب خداوند سخن مگو! هم اکنون سعد دچار فشار قبر است».

در مسیر بازگشت، همراهان از حضرت پرسیدند: «ای رسول خدا! کاری برای سعد کردید که تا کنون برای احدی نکرده اید.»

پیامبر ﷺ فرمود: «چون فرشتگان چنین کردند از آنان پیروی کردم».

پرسیدند: «گاهی طرف راست و گاهی چپ تابوت را می گرفتید؟»

فرمود: «چون دستم در دست جبرئیل بود، هر طرف را او می گرفت من نیز می گرفتم»
پرسیدند: «برجنازه سعد نماز گزاردید و با دستان مبارک وی را در قبر نهادید ولی فرمودید: سعد دچار فشار قبر است؟!».

حضرت فرمود: «آری، چون سعد با خانواده اش بد رفتاری می کرد⁽⁹⁾».

گفتنی است سعد بن معاذ از اصحاب ویژه رسول خدا ﷺ به شمار می رود و در عظمت شخصیت وی همین بس که بنا به گفته پیامبر گرامی اسلام، در تشییع جنازه وی نود هزار فرشته شرکت می جویند و حتی جبرئیل بر وی نماز می گذارد (10).

پیامبر ﷺ با پای برهنه در تشییع وی شرکت می کند و با دستان مبارک خویش وی را به درون قبر روانه می سازد. لیکن در پایان مراسم خاکسپاری، سخنی از پیامبر شنیده می شود که بر حاضران قدری گران می آید و آن، گرفتار شدن سعد به عذاب قبر به دلیل بد خلقی با همسر و فرزندان است.

این واقعیت، نشانگر آنست که آزار رسانی، سوء خلق و تضییع حقوق دیگران اعم از خانواده، بستگان و سایرین، عاقبت و فرجامی سخت در پی دارد، هرچند فرد دارای موقعیت و جایگاه مهم اجتماعی و یا در بالاترین درجات علمی و فکری جامعه باشد.

نفی قدرت طلبی

مفهوم قدرت در فرهنگ نبوی، بسی متفاوت با فرهنگ سلطه است. در فرهنگ پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چنانچه قدرت با عدالت و انصاف توأم گردد، ستودنی است. در غیر این صورت، هر گونه اقتدار که از رهگذر ظلم و بیدادگری، تبعیض و نابرابری، فزون خواهی و امتیاز طلبی به دست آید، مورد نکوهش و توبیخ است.

چه بسا قدرتمندانی در عرصه جهانی و یا گستره ای محدودتر که بر اساس جنگ و خونریزی، پوشش تبلیغاتی نامتوازن و یا با ظلم و تعدی به حقوق دیگران، به سلطه می رسند و بر مسند حکومت و فرمانروایی تکیه می زنند.

و چه فراوان ثروتمندان و شکم پرورانی که با چپاول و غارت اموال مردم، تهدید و ارباب و یا بر اساس استفاده از رانت قدرت و ثروت، به درآمدها و ثروت های انبوه و سرشار دست می یابند و چه بسیار ورزشکاران و مدعیان مقام قهرمانی که با دوپینگ کردن خویش و یا از سر بی عدالتی و بر اساس یک تبعیض ناروا از سوی داوران، پا به سکوی قهرمانی می گذارند.

اما در نگرش پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تمامی انواع و مدلهای قدرت که از طرق نامشروع به دست آید، قدرت پوشالی و خیالی به شمار می رود و محکوم به شکست و نابودی است. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعدادی جوان ورزشکار را که سرگرم مسابقه وزنه برداری بودند، مشاهده کرد.

هر یک حسب توان خویش، در تلاش بودند تا سنگ بزرگی را از زمین بردارند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: «چه می کنید؟» در پاسخ گفتند: «زورآزمایی» فرمود: «مایلید بدانید کدامیک از شما جوانان، قهرمان، و نیرومند تر از دیگران است؟ عرض کردند: «بلی یا رسول الله!»

فرمود: نیرومندترین فرد، کسی است که رضایت و خشنودی او، وی را به رفتار زشت و ناپسند و ندارد. قویترین فرد، کسی است که هنگام عصبانیت، طوفان خشم، وی را از مدار حق خارج نسازد و دروغ و یا دشنام بر زبان نیاورد. قدرتمندترین فرد، کسی است که اگر به قدرت رسید، فزون طلبی نکند و بیش از حق خویش نخواهد (11).

در رویکرد نبوی چند راهکار مناسب در صورت راهیابی فرد به دایره قدرت و یا کسب موفقیت در عرصه های علمی، سیاسی، اجتماعی و حتی ورزشی، توصیه گردیده است.

1. با صعود به قله پیروزی و یا دستیابی به موقعیت سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی مناسب، ادب و نزاکت را به دست فراموشی نسپرده و به حجم و اندازه پیروزی و کامیابی، فروتنی و افتادگی از خویش به خرج دهد و به امیال و خواهش های نفسانی خاتمه ببخشد.

گستره این سخن، تمامی عرصه های جامعه را فرا می گیرد. از برگزاری جشن های عید و یا پیروزی که نباید حرام الهی، حلال و برخوردارهای ناپسند، پسندیده جلوه نماید تا دستیابی به حریم قدرت و حکومت که روا نیست اهرمی برای برتری جویی و یا تصفیه حساب های حزبی و گروهی قرار گیرد و در این عرصه، فروتنی بهترین واکنش به شمار می رود.

2. هنگام خشم و یا شکست، واکنش های رفتاری و گفتاری خویش را کنترل نماید و از مسیر حق، یا فراتر نگذارد و بر خلاف واقعیات آشکار و پنهان سخن نگوید و عمل نکند. بی تردید، می توان تلخ کامی ناشی از شکست را با شیرینی حق گوئی و حق طلبی جبران نمود. البته نیازمند اندکی تدبیر، تحمل و حوصله است.

3. با رسیدن به مقام و مسند، و در عین برخورداری از مُکنت و شهرت اجتماعی، کمترین تعرضی به حقوق دیگران نداشته باشد. از هر گونه امتیاز خواهی و فزون طلبی پرهیز نماید.

و از فرصت حضور در پست های اجتماعی، سوء استفاده نکرده و بیش از حق خویش نخواهد. برخورداری فرد از سعه صدر کافی، و ابراز واکنش های مناسب و قابل قبول در برابر رخدادهایی همچون موارد فوق، به فرد قدرتی خواهد داد که تمامی قدرتهای بشری در قبال آن، ناچیز و کم ارزش جلوه می کند.

تواضع و فروتنی

هرگاه به منزلی وارد می شد، در پایین مجلس می نشست. از صدر نشینی پرهیز می کرد. هیچگاه برای خویش، مکان مخصوصی را انتخاب نمی فرمود. برای انتخاب جا و مکان در مجالس و محافل، دچار تکلف و مصلحت سنجی نمی گردید و به اصحاب و یاران خویش نیز همواره چنین توصیه می فرمود.

چنین نبود که اعتبار ویژه ای برای خویش قائل باشد و نشستن در وسط و یا پایین مجلس را تهدیدی برای شأن و منزلت اجتماعی خویش بیندارد. کمترین دغدغه وی برای حضور و مشارکت در مجالس حکومتی و یا محافلی که از سوی اشخاص دعوت می گردید، جایگاه جلوس او بود.

در حقیقت، اقتضای چهره مردمی آن حضرت چنین بود. بروز چنین رفتارهای صادقانه و دور از شائبه ای، از او چنان محبوبیتی در میان مردم برجای گذارد که تاریخ، نظیری همانند او را به روز خود ندیده است. و این گوشه ای است از حیات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اسوه و الگوی ملت مسلمان و دیندار و به ویژه مسئولان و مدیران سطوح گوناگون نظام اسلامی، که شایسته است این مقطع نورانی از حیات او را همچون دیگر مقاطع، مورد تأمل و مذاقه قرار دهند.

در این راستا انتظار می رود، آحاد جامعه اسلامی به فراخور گستره، اهمیت و حساسیت مسئولیت و وظیفه خویش در قبال امت، ضریب فروتنی و افتادگی خویش را افزایش دهند و حجم مسئولیت، موجب شکاف میان آنان و مردم، و تقویت حس برتری جویی آنان نگردد. از دگر سو، توجه به دوگانگی نقش حاکمان و ملت، بسی تعیین کننده است. خلط این رُل و نقش در جامعه اسلامی می تواند آفات و آسیب های فراوانی را بر فرایند روابط

و مناسبات اجتماعی وارد سازد و روند استقرار و نهادینه سازی مردم سالاری دینی را کند نماید.

از این رو؛ شناخت دقیق نقش ها و نوع برخوردِ مورد انتظار در هریک از آنها، امری اجتناب ناپذیر است. همانگونه که وظیفه کوچکترهای جامعه، احترام و حفظ حرمتِ بزرگترهاست ولی رُل بزرگترها در برابر آنان، افتادگی و تواضع است، و همانطورکه وظیفه شاگردان، تکریم اساتید و مربیان خویش است ولی اساتید، حق فخر فروشی و کبر ورزی ندارند، و بایستی از به رُخ کشاندن داشته ها و معلومات خویش اجتناب کنند، وظیفه مردم و حاکمان نیز گونه گون و متمایز است و نباید این نقش ها دگرگون گردد و جای خویش را به یک دیگر بدهند.

گرچه وظیفه مردم، حمایت و پشتیبانی از مسئولان و مدیران جامعه، و احترام و پاسداشت خدمات آنان است لیکن این به مفهوم انتظار ستایش، تکریم و یا کرنش از سوی مردم نیست بلکه مدیران در برابر کارگشایی از قاطبه مردم، و ارائه خدمات و سرویس دهی های معمول به ملت، تواضع و فروتنی پیشه می کنند. در این راستا، بروز شکاف و فاصله میان مسئولان و مردم در آمد و شدها، خوراک، پوشاک و مسکن و یا دیگر برخورداری های اجتماعی، از روح آموزه ها و متن رفتارهای نبوی به دور است.

از این رو، شایسته نیست اصحاب علم و ادب، مُکنت اجتماعی و یا پست و مقام در حکومتِ برخاسته از دستوره های نبی گرامی اسلام ﷺ خویش را متمایز از مردم ببینند. و این عدم تمایز باید در تمامی عرصه ها - فرد و جامعه، خُرد و کلان - حتی در نشست و برخاست آنان در محافل و مجالس، و اظهار بی میلی نسبت به استقرار در نقطه ای معین و یا انتظار هدایت بدان مکان، نمود عینی پیدا کند.

مزاح گویی

پیرزنی به حضور پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! در صورت امکان مرا از عاقبت و جایگاهم در قیامت آگاه ساز. حضرت فرمود: پیرزن به بهشت نمی رود. زن ناراحت و دلگیر شد و از حضور آن جناب خارج شد.

در مسیر راه، با بلال حبشی مواجه شد در حالی که پیرزن گریان بود. بلال از او پرسید: پیرزن! چرا غمزه و نگران هستی؟ جریان را برای وی بازگو نمود. بلال از سخن پیامبر ﷺ تعجب نمود. با یکدیگر به محضر رسول گرامی اسلام ﷺ رسیدند.

بلال، موضوع را با حضرت در میان گذارد. حضرت فرمود: آری درست است نه پیرزن به بهشت می رود و نه سیاه. بلال نیز افسرده خاطر گردید و از نزد پیامبر ﷺ خارج شدند. در راه، ابن عباس - یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ - را دیدند و جریان را به اطلاع وی رساندند. ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ با شما مزاح کرده است. منظور حضرت این است که پیرزن، جوان می شود و سیاه نیز سفید می گردد و سپس وارد بهشت می شوند نه آنکه با حالت پیری و با رخساری سیاه روانه بهشت شوند.

آنان با شنیدن این سخن، خوشحال گشته و از خوشحالی در پوست خویش نمی گنجیدند و از اینکه پیامبر ﷺ با آن جایگاه و موقعیت والای اجتماعی، آنان را طرف مزاح خویش قرار داده است، بسی مسرور و خشنود گردیدند (12).

عمه آن حضرت - صفیه دختر عبدالمطلب - نیز که پیر و فرتوت شده بود، از آن حضرت خواست که برایش دعا کند تا به بهشت برود. حضرت عین سخن فوق را فرمودند و او دلگیر شد. سپس حضرت، مزاح خویش را به کریمه قرآنی (إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا) مستند ساختند که می فرماید: «ما آنان را به صورت دوشیزگان وارد بهشت می کنیم» (13).

البته نظایر این رفتار در لابلاهای برگهای تاریخ به گونه های مختلف آمده است که از جمله آنها شوخی حضرت با کودکان خردسال است. او گاهی آنان را «ذو الأذنین» صدا می کرد و می فرمود: «ای دو گوش» و بدین ترتیب، موجبات شادی خاطر و لبخند کودکان را به وجود می آورد. گاهی نیز با اصحاب و یاران خویش، به تفریح و سرگرمی می پرداخت و یا مسابقه دو و کشتی برگزار می کرد⁽¹⁴⁾.

تأمل و درنگ در این سیره رفتاری حضرت چه با حسن و حسینش، چه با دیگر خردسالان و یا با یاران و اصحابش، گویای آنست که جایگاه فردی و اجتماعی شخص، از رهگذر ریاست جامعه و حکومت، و یا برخورداری از دانش و بینش برتر نباید مانع و حجابی فراروی گفتگوی صمیمی، دوستانه و یا مزاح گویی و تبسم وی در کانون گرم خانواده، جمع دوستان و یا در میان دیگر آحاد جامعه گردد.

از این رو، مقوله هایی چون برخورداری فرد از مسئولیت اجتماعی و پست اجرایی، تکیه بر کرسی تدریس در مراکز علمی آموزشی، قرار گرفتن در جمع نخبگان و چهره های موفق جامعه، و یا برخورداری از ثروت و امکانات انبوه اقتصادی و... در نقش راهزنی شیطانی برای آدمی جلوه می کنند تا وی را از همزیستی متوازن و برقراری مناسبات انسانی سالم - متناسب با شرایط و سنین گوناگون انسانها - بازدارند.

تأمل و کاویدن در سیره پیامبر اعظم ﷺ و الگوگیری از روش و منش آن حضرت، در تضعیف شکل گیری و سامان یابی چنین راهزنی هایی، تأثیر بسزا خواهد داشت. در واقع، دین مبین اسلام، دینی جامع و رهبران معنوی آن - رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام - رهبرانی پاسخگو به نیازهای طبیعی بشر و پیام آوران و مبلغان مشی متعادل و میانه برای آحاد انسانها بوده و هستند.

از این رو، همواره از ارائه دستوراتی یک سویه، خشک و غیر قابل انعطاف پرهیز داشتند، و در معرفی آیینی همسو با طبع بشری و همخوان با عقل و خرد آدمی سعی وافر

به خرج داده، و همگان را به دوری از افراط و تفریط سفارش و توصیه می نمودند. پیامبر رحمت ﷺ در سخنی، یکی از صفات مؤمنان راستین را شوخی و انعطاف پذیری بر شمرده و در مقابل، انسان های منافق را دارای روحیاتی خشن و چهره ای در هم کشیده معرفی نموده اند.

ایشان می فرمایند: «انسان مؤمن، شوخ و شنگ است و فرد منافق، اخمو و خشمگین است»⁽¹⁵⁾. بدون تردید، انسانهای وارسته و پرهیزگار در تأسی به پیامبر اعظم ﷺ و الگوی حیات بخش زندگانی بشر، نشاط و شادابی اشان در چهره آنان نمودار است. آنها در عین توأم ساختن جدّیت، قاطعیت و تلاش و کوشش خستگی ناپذیر در عرصه حیات اجتماعی، در مناسبات انسانی خویش، از سر انعطاف، رحمت و نرمخویی همراه با شوخی و مزاح تعامل می کنند.

پاسداشت بزرگان

اگر در فرهنگ پیامبر اعظم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام، عطف توجه به بزرگترها مورد سفارش فراوان قرار گرفته است - به گونه ای که یکی از سفارشات عمومی دین به ویژه در مبارک رمضان، توقیر و پاسداشت آنان قرار گرفته است (16) پا به پای آن، تکریم و بزرگداشت بزرگان از هر قوم و ملت نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

در سیره نبی گرامی اسلام ﷺ بزرگان از دیگر اقوام و ملل نیز - به دلیل جایگاه ممتاز آنان در میان قبیله و یا شهروندان کشور خویش - شایسته احترام و توجه هستند. جریر بن عبدالله می گوید: چون رسول خدا مبعوث گردید، به حضورش آمدم تا با او بیعت کنم، فرمود: ای جریر! به چه منظوری پیش من آمده‌ای، گفتم: یا رسول الله ﷺ آمده‌ام تا به دست مبارک شما مسلمان شوم، حضرت عباى خود را برای نشستن من به زمین پهن کرد.

بعد به یاران خود فرمود: «چون کسی که در میان قوم خویش محترم است پیش شما آید احترامش کنید» (17) جای بسی تأمل است که اگر در دیدگاه پیامبر ﷺ، بزرگ هر قوم از هر ایده، تفکر و آیین و مذهبی دارای احترام و نیازمند تکریم است، آیا بزرگان و شخصیت‌های دینی، فکری و یا سیاسی اجتماعی که متعلق به مرز و بوم خویش و یا فرهنگ و ملت خود هستند نباید محترم شمرده شوند؟!

و آیا اگر حضور آنان، نوعی وظیفه را بر گردن فرد بار می کند، غیبت و جدایی آنان - موقت و یا دایم - تکلیفی را بر دوش ما فرض نمی کند؟ بپذیریم میان آنچه دین از ما می خواهد و آنچه ما از دین فرا گرفته و به کار بسته ایم، فاصله فراوان وجود دارد. بیان سیره رسول گرامی اسلام ﷺ و اختصاص سالی به آن اسوه انسان کامل، برای کاستن این

فاصله هاست تا با شناخت درست و آگاهی دقیق از وظایف فردی و تکالیف اجتماعی خویش، زمینه رشد و تعالی را برای خود و محیط پیرامون خویش فراهم سازیم.

کسب خشنودی پروردگار

رضایت‌مندی از درگاه ایزد منان در همه حال و همه جا، ارمغانی پر ارزش برای فرد مؤمن به شمار می‌آید. صبر و تحمل در برابر مشیّت الهی، در شرایط خاصّ و در بحبوحه مشکلات و نابسامانی‌ها، گوهری ارزشمند است که کمتر فردی از آحاد بشر، بدان آراسته است.

پاسداشتِ برخورداری فرد از چنین توفیقی کم نظیر از سوی پروردگار، شکرانه این نعمت تلقی می‌شود. اگر کوه مشکلات و نارسائیها بر سر مسلمان فرو ریزد، او همچنان با صلابت در برابر آنها می‌ایستد و کمر خم نمی‌کند. ناملایمات روزگار همچون از دست دادن فرزند و یا بستگان، فقر و تنگدستی، عدم بهره‌مندی از شغل و موقعیت اجتماعی مناسب، به یغما رفتن اموال و دارائی‌ها، سوانح شهری، جنگ و بی‌خانمانی، و یا حوادث طبیعی از قبیل سیل، زلزله و... همه و همه نوعی ابتلاء و آزمایش است که بردباری و تحمل کافی در برابر آنها، درجه ارزشمندی و والامرتبه‌ای فرد را دوچندان می‌سازد.

سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در دوره حیات مبارکش، مملوّ از جلوه‌های زیبای انقیاد در برابر خواستِ پروردگار و رضایتِ بی‌چون و چرا از مشیّت وی است. او آنگاه که فرزند دلبندش ابراهیم در حال جان دادن بود، با چشمانی اشکبار چنین فرمود:

«ای ابراهیم؛ چشم اشک می‌ریزد، و قلب می‌سوزد ولی جز در مسیر رضایت پروردگار، سخنی نمی‌گوئیم. ای ابراهیم ما در فراق تو محزونیم»⁽¹⁸⁾ لب به گلایه و شکوه از حوادث و ناملایمات گشودن، با روح ایمان و باور به قسط و عدل الهی ناسازگار است. بدون تردید، تدبیر و خویشتن‌داری در مقابل حوادث و رخدادهای ناگوار اجتماعی، حداقل انتظاری است که از یک مؤمن راستین می‌رود.

راهکار کلیدی برای خویشتن داری و حفظ آرامش، جز ذکر و یاد پروردگار نیست، هر چه یاد الهی در دل مؤمن زنده باشد، صبر و پایداری وی در برابر ناملایماتِ زندگی، الگو و مثال زدنی تر می شود. کریمه قرآنی «با یاد خدا، دلها آرام می گیرد»⁽¹⁹⁾

همین راهکار را به افراد با ایمان، گوشزد می کند. راه برون رفت از فشار شدید سختی ها و ناگواری ها، شکر و سپاس فراوان از ذات اقدس الهی است که با افزایش آن، تاب و توان فرد افزونتر می گردد.

زینب که خود اسوه ممتازِ پایداری و مقاومت در برابر مشکلات و مصائب است و از همین رو، امّ المصائب نام گرفته است - تنها در حادثه عاشورا، افزون بر دشنام ها، بی حرمتی ها و سختی های صحنه جنگ و درگیری، دهها نفر از بستگان و دلبستگانش را از دست می دهد، ولی خم به ابرو نمی آورد و در برابر مخالفان و دشمنان خویش، حالت رضایت و خشنودی خود را با تعبیر «جز زیبایی ندیدم»⁽²⁰⁾ ابراز می دارد. و به راستی، مؤمن اگر خویش را امانت الهی خلقت بداند، جز زیبایی و شکوه می بیند؟ و جز رضایتمندی و سرِ خضوع و کُرنش بر آستانِ پرفیضِ الهی می ساید؟ و جز تواضع و فروتنی در برابر ذات کبریای الهی پیشه می کند؟

صمیمیت و مهربانی

پیامبر اعظم ﷺ، همچون پدری مهربان و صمیمی برای امت بود به گونه ای که دوست و دشمن بر آن اقرار و اعتراف دارند. آیات نورانی قرآن کریم نیز بر آن صحه گذارده و از وی چنین یاد می کنند: «ای پیامبر! ما تو را مبعوث نکردیم مگر اینکه رحمتی برای جهانیان باشی»⁽²¹⁾ و در جای دیگر می فرماید: «تو دارای خلق و خوی بزرگی هستی»⁽²²⁾ آن حضرت برترین الگوی ترویج اخلاق و معنویت است. او خود، هدف بعثت خویش را فرهنگ سازی اخلاقی اعلام نموده است. می فرماید: «من برای تکمیل و توسعه اخلاق نیکو مبعوث شده ام».⁽²³⁾

این ویژگی به حدی در حضرت فراگیر و نهادینه شده بود که در هیچیک از عرصه های حیات، خلاف این اصل، عمل نمود و همواره دیگران را نیز به رفتارهای سنجیده و ارزشگذاری برای دیگران دعوت می کرد. در عرصه خانواده، رفتار آن حضرت با خدیجه و دیگر همسران، و یا تکریم زهرای مرضیه و خوشرفتاری با حسن و حسین موجب حسادت دیگران می گردید.

و در برخوردهای حکومتی، ترحم و مهربانی وی حتی در مورد دشمنان و اسیران جنگی، حکایت از روح بلند و سعه صدر او می کرد. همواره به نیروهایی که به جنگ با دشمن اعزام می کرد، سفارش دوستی و مدارا با مردم و عدم یورش و شیخون علیه آنان، و پرهیز از کشتن پیرمردان، کودکان و زنان، و یا شکنجه و مثله بدن کشته شده ها می کرد. در فتح مکه، پس از پیروزی و غلبه بر دشمن، در عین امکان انتقام، با ایشان برخوردی نیکو کرد و آنان را بخشید و فرمود: «شما آزاد هستید».

در جنگ ذات الرقاع به غوث بن حارث - که برای قتل آن حضرت می کوشید - دست یافت، ولی از او گذشت و او را آزاد کرد. با اسیران، از سر مدارا و رحمت برخورد می کرد،

و آنان را آزاد می نمود و لشکریان را نسبت به آنان سفارش نیک می کرد. در یکی از جنگها، با دست خود دست اسیری را - که صدای ناله او را شنید - باز کرد. این رفتار پسندیده حضرت در عرصه جامعه و برخورد با عموم مردم نیز بارها تکرار می شد. او در تعامل با دیگران از کمترین ناسزا و یا برخورد خشن هم بهره نمی گرفت و همواره در برابر زشت کاری و سوء رفتار دیگران ضمن حفظ خونسردی حلم و بردباری، و ترحم و تلافی با فرد مقابل را پیشه می کرد.

از جمله فردی یهودی هر روز به هنگام عبور حضرت از کنار کوچه ای، طشتی از خاکستر گرم از بام خانه بر سر وی فرو می ریخت و او بی آنکه خشمگین شود، به آرامی عبور می کرد و در گوشه ای می ایستاد و پس از پاک کردن سر و صورت و لباس شریفش، به راه خویش ادامه می داد.

یک روز که از آن مکان می گذشت، با کمال تعجب از طشت خاکستر خبری نشد. با لبخند بزرگوارانه ای گفت: «رفیق ما امروز به سراغ ما نیامد!»

گفتند: بیمار است. از همراهان خواست که با هم به عیادت وی بروند. هنگام حضور بر بالین بیمار، فرد یهودی چنان صمیمیت و محبت صادقانه ای بر چهره مبارک حضرت مشاهده کرد که گویی سالهاست با وی سابقه دوستی و آشنایی دارد. همین رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موجب گشت که وی از کار خویش پشیمان گشته و شرمند گردد. کریمه قرآنی بر این ویژگی وی تصریح می کند که «تو به برکت رحمت الهی در برخورد با مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند»⁽²⁴⁾.

در حقیقت؛ راز و رمز بقاء و پایداری مردم در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در همین رفتار مردمی و لذت بخش وی بود. آیه شریفه از این ویژگی ممتاز وی به عنوان یک خبر سرت بخش و شادی آفرین یاد می کند: «همانا فرستاده ای از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت و راهنمایی شما دارد و نسبت به مؤمنان

دلسوز و مهربان است»⁽²⁵⁾ امید آنکه آحاد جامعه اسلامی، از این سیره رفتاری حضرت الگو گرفته و با ایجاد صمیمیت و مهربانی، صفا و همدلی در برابر هموطنان و هموعان خویش، روز به روز در گسترش اخلاق و معنویت در سطح اجتماع، تلاش نموده و جامعه ای سالم و عاری از اضطراب و دشمنی، و مکر و فریب رقم بزنند انشاء الله.

نظافت و آراستگی

در بسیاری از دستورات دینی، ردّ پای نظافت و طهارتِ ظاهری به خوبی و روشنی دیده می‌شود. در کمتر مقوله‌ای از مقوله‌های مربوط به اخلاق و آداب فردی و حتی اجتماعی است که از طهارت و پاکیزگی سخن رانده نشده باشد. تمیزی و نظافت بدن و پوشاک، مورد تأکید رهبران دینی و سیره مستمرّ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و بهره‌گیری از پاک‌ترین نوع خوراک و پوشاک، مورد تأیید آموزه‌های دینی است.

عمده حکمت تحریم پاره‌ای از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، ناپاکی و قذارت آنهاست و گرنه اسلام با هیچ‌یک از انواع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها مخالفت و ضدّیت ندارد. در حوزه پوشیدنی‌ها نیز هر آنچه پوشش مناسب برای بدن به شمار رود و از جنس محرّمات نباشد، بی‌اشکال است.

در حوزه محیط زیست، حفظ نظافت و پاکی از بیشترین و مهمترین سفارشات دینی به شمار می‌رود. خواست دین از پیروان خویش، رعایت نظافت و پاکیزگی در تمامی تجهیزات و امکانات شخصی است. از این رو؛ استحمام بدن، گرفتن ناخن، شانه کردن مو، مسواک زدن، معطر نمودن بدن و لباس، آراستگی ظاهر و بهره‌گیری از پوشش مناسب و تمیز، افزون بر تأکید نسبت به مداومت بر وضو در طول شبانه روز و گرفتن غسل در روزهای جمعه مورد تأکید قرار گرفته است.

شخص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم علاقه فراوانی به پاکیزگی فردی خویش داشت. در رعایت نظافت بدن و لباس بی‌نظیر بود. اغلب روزها به استحمام می‌پرداخت و آنرا نوعی عبادت می‌پنداشت. موی سر خویش را با برگ سدر می‌شست و شانه می‌نمود. خود را با مشک و عنبر خوشبو می‌ساخت. روزانه چندین بار دندان‌های مبارکش را مسواک می‌زد. جامه سفید او - که تا نصف ساقهایش را می‌پوشانید - همیشه مرتب و تمیز بود.

پیش از صرف غذا و پس از آن، دست و دهانش را می شست. شانه عاج و سرمه دان و قیچی و آینه و مسواک، جزئی از اسباب و لوازم سفرش بود. خانه اش با همه سادگی و بی پیرایگی، همیشه پاکیزه و منظم بود. به یاران و پیروان خود تأکید می نمود که سر و صورت و جامه و خانه اش را تمیز نگهدارند و آنان را وادار می کرد خود را - به ویژه در روزهای جمعه - شستشو داده و معطر سازند تا بوی بد از آنها استشمام نشود و آن گاه در نماز جمعه حضور یابند.

آری؛ در جامعه نبوی نه تنها مردم از سلامت روحی و معنوی بهره می برند که توجه آنان به آرایش و پیرایش منظر بیرونی خویش، کمتر از توجه آنها به ارزش های پسندیده اخلاقی و فضایل برجسته انسانی نیست.

بنا بر این؛ تلاش کنیم با تأسی به آن رهبر و اسوه بشری، نظافت و پاکی را در حوزه فرد و جامعه رواج داده و آنرا نهادینه سازیم و بدین ترتیب، رفته رفته جامعه اسلامی را به جامعه نبوی نزدیک ساخته و الگویی بی بدیل از یک پیرو حقیقی بر جای گذاریم.

گذشت و بخشش

عفو و بخشش را بر انتقام جویی ترجیح می داد. از بد رفتاری ها و بی حرمتی های دیگران به حریم خویش می گذشت و با آنها به دیده اغماض می نگریست. کینه کسی را به دل نمی گرفت. در برابر جفا و بی ادبی آنان، برآشفته و از خود بیخود نمی شد، بلکه خویشتن داری را پیشه کرده و متناسب با موقعیت و شرایط، از آنان دلجویی و تفقد می کرد.

در جنگ احد با آن همه اهانت که به جنازه عمویش حمزه روا داشتند و در حالی که از مشاهده آن به شدت متأثر بود، دست به رفتارهای تلافی جویانه با کشته های قریش نزد و بعدها که به مرتکبین آن جنایات - از جمله هند زن ابوسفیان - دست یافت، در مقام انتقام برنیامد، و حتی ابوقتاده انصاری را که می خواست زبان به دشنام آنها بگشاید از بدگویی منع کرد. پس از فتح خیبر، جمعی از یهودیان که تسلیم شده بودند، غذایی مسموم برای حضرت فرستادند.

او از سوء قصد و توطئه آنها آگاه شد، اما آنان را به حال خود رها کرد. باری دیگر، زنی یهودی، دست به عملی مشابه زد و خواست زهر در کام حضرت کند، اما او را نیز بخشید. عبدالله بن ابی سر دسته منافقین، از این که با هجرت رسول اکرم ﷺ به مدینه، بساط ریاست او برچیده شده بود، کینه آن حضرت را در دل می پروراند و ضمن همکاری با یهودیان مخالف اسلام، از کار شکنی و کینه توزی و شایعه سازی بر ضد حضرتش فرو گذار نبود.

آن حضرت نه تنها اجازه نداد تا اصحاب و یارانش او را به سزای عمل خویش برسانند، بلکه با کمال مدارا با وی رفتار کرد و حتی در بستر بیماری به عیادتش رفت. در مراجعت از غزوه تبوک، جمعی از منافقان، قصد جان حضرت را کردند و چنین طراچی کردند که به

هنگام عبور حضرت از گردنه، مرکب او را رَم دهند تا در پرتگاه سقوط کند. حضرت با این که تمامی آنها، چهره خویش را پوشانده بودند، آنها را شناخت و در عین اصرار و پافشاری اصحاب، ماهیت آنها را فاش ساخت و از مجازاتشان صرف نظر کرد.

این سیره رفتاری و سعه صدر بی نظیر، چهره ای دوست داشتنی از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان امت برجا گذاشت، و بدین ترتیب؛ عشق و علاقه امت به پیامبر رحمت، روز افزون گردید، و او به عنوان اسوه برتر بشریت، جاودانه تاریخ ماند. و رهرو راستین آن حضرت، در اقتدا به آن نبی مکرم، برای کسب سعادت‌مندی دنیوی و اخروی، گذشت و مسامحه را طریق راه خویش قرار می دهد، و ذره ای از این اصل اخلاقی تخطی نمی کند. البته در این مسیر، تفاوتی میان رفتارهای سیاسی، مناسبات اجتماعی، و یا روابط فردی و خانوادگی وجود ندارد. بدون تردید؛ در حوزه روابط فAMILI و فردی، در پاره ای موارد حرکات زننده و زشتی از فرد سر می زند، ولی برخورد سنجیده، و حلم و بردباری در برابر چنین رفتارهایی، از اخلاق نبوی به شمار رفته، و حکایت از کرامت نفس و سعه صدر فرد می کند.

همچنانکه در عرصه مبارزات سیاسی و انتخاباتی، و یا تغییر و تحول در مسئولیت های دولتی و اجرایی، و یا در گفتگوهای فیما بین اندیشمندان و رجال و شخصیت‌های سیاسی - آید، ولی آنچه خواست و سیره پیامبر اعظم است، نادیده گرفتن بی مهری ها، به فراموشی سپردن تندروی ها، تهمت ها و توهین و ناسزاها از میان قاطبه امت اسلامی می باشد. به هر تقدیر؛ کنار گذاردن کینه توزی ها، رفع کدورت ها، گذشت از تنگ نظری ها، تلاقی سوء رفتارها با اخلاق نیکو و پسندیده، جبران زشتی ها و سوء نیت ها با عفو و اغماض، ره آورد تاسی امت به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

دلوپسی از عاقبت

پاسی از شب را برای عبادت و راز و نیاز با پروردگار بیدار می ماند. دلوپسی او از عاقبت خویش، خواب را از چشمانش می ربود و با عشق و شور زائد الوصف خدایش را در سحرگاهان می خواند. همچون معمول شبهای دیگر، نیمه شبی در خانه همسر خویش - امّ سلمه - از بستر برخاست و در نقطه تاریکی به عبادت خدا پرداخت. صدای گریه و ناله وی، امّ سلمه را متوجه خویش ساخت. در پی صدا، پیامبر ﷺ را مشاهده نمود که در گوشه ای ایستاده و دستهای مبارکش را به سوی آسمان دراز نموده و با حال تضرع از خدای متعال می خواهد: خدایا! نعمتهایی که به من ارزانی داشتی، از من مگیر. خدایا! مرا مورد شماتت دشمنان قرار مده و انسانهای حسود را بر من مسلط مگردان. خداوندا! مرا به بدیها و مکروه هایی که از آنها نجاتم داده ای، برمگردان. خدایا! مرا لحظه ای به خود وامگذار و خودت مرا از شرّ آفات محافظت کن. ام سلمه، گریان به بستر خویش بازگشت. پیامبر ﷺ صدای ناله وی را شنیدند و از وی علت آنرا جویا شدند. در پاسخ گفت: اشک و ناله شما مرا به گریه واداشت. در عجبم که از چه روی گریان هستید؟ وقتی شما با آن عظمت و جایگاه ارزشمند در نزد پروردگار، چنین از خدا می ترسید و از او طلب می کنید حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن، شما را به خودتان وامگذارد، پس وای بر حال ما! پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: ”ای امّ سلمه! چگونه از عاقبت خویش نهراسم و ناله نکنم، و به خود و مقام و منزلت خویش خاطر جمع باشم در حالی که خداوند، لحظه ای حضرت یونس را به حال خود واگذارد و به سرش آمد آنچه نباید می آمد! (26)“.

اصولاً حجم تلاشهای ارزنده و خدمات خالصانه انسان دیندار و خداترس در طول دوره حیات، به اندازه ای قابل توجه هست که بر خود بیالد و از عملکرد خویش خشنود و مشعوف باشد، لیکن آموزه های نبوی به ما چنین دیکته می کند که در هر سطح و لایه از

لایه های جامعه هستیم، خویش را مصون از لغزش ندانیم. چه بسا تندبادهایی که درختان پیر و کهنسال را از پای در آورده و چه بسیار سیلابهایی که در مسیر خود، همه چیز را شستشو داده و با خود به همراه می برند. در واقع، تنها دعا و راز و نیاز خالصانه بنده در پیشگاه پروردگار، و خواست متضرعانه وی به کمک اراده قوی و پولادین اوست که وی را در کشاکش ایام و حوادث گوناگون زندگی، باصلابت و استوار نگاه می دارد. مهم آنست که سوابق درخشان و توانمندی های متنوع، وی را غرّه نسازد و او را مصون و مأمون از لغزشها جلوه ندهد. بدون تردید، امید انسان به رحمت بی منتهای پروردگار، و الحاح و تضرع وی به درگاه ایزد منان، تنها وسیله برای تضمین خوشبختی و نیک فرجامی به شمار می رود و انتخاب دیگر گزینه ها، جز بیراهه رفتن، سودی در برنخواهد داشت. سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، گویای توجه کامل حضرت به مبدأ لایزال هستی در لغزشگاههاست که در سخن نخست، گوشه ای از خواست همراه با تضرع وی از درگاه باری تعالی برای تضمین عاقبت خویش را مورد اشاره قرار دادیم. کنکاشی افزونتر در حیات نورانی آن حضرت، نمونه های فراوان دیگری را آشکار و برملا خواهد کرد.

مردم داری

با مردم می نشست، با مردم غذا می خورد، هیچ گونه امتیازی برای خویش نسبت به مردم قائل نبود. از هر فرصتی برای بودن با مردم و در کنار آنان بهره می جست. از محرومان و مستمندان دستگیری می کرد، و برای یتیمان همچون پدری دلسوز و غمخواری با محبت بود.

اخلاق کریمانه و چهره محبت آمیز او همگان را بر حول محور او جمع می کرد. برای راحتی و آسایش مردم، خود را درگیر ناآرامی ها و نبرد با دشمنان می کرد. غزوه ها و جنگ های بی شمار آن حضرت، شاهد صدق این مدعاست. او خویش را از مردم می دانست و می گفت: «همانا من بشری همانند شما هستم»⁽²⁷⁾. تمام هم و غم او، مردم - و نه تنها آنانکه در عصر وی می زیستند که تمامی امتش - بود. حتی دل نگرانی آن حضرت به دنیای آنان نیز خلاصه نمی شد که از بابت گرفتاری های آنان در سرای واپسین نیز دغدغه داشت.

روزی دخترش فاطمه سلام الله علیها از وی می پرسد: پدرم! حال و هوای مردم در روز قیامت چگونه است؟ فرمود: فاطمه جان! هر کس مشغول و گرفتار خویش است و هیچ کس به دیگری نگاه نمی کند حتی پدر به فرزندش و فرزند به مادرش. سپس پرسید: ای پدر! در آن روز، تو را کجا می بینم؟

فرمود: نقطه حسابرسی عمل بندگان، در حالی که می گویم: پروردگارا! محاسبه امت مرا آسان بگیر. سپس ادامه می دهد و می گوید: دخترم! ایستگاه دیگری که می توانی مرا ببینی، شفاعتگاه من در گذرگاه جهنم است که هر یک، گرفتار و نگران خویش هستند، در حالی که من نگران امتم هستم و از پروردگارم با صدای بلند، سلامت و امان امت خویش را درخواست می کنم. و در این حال پیامبران الهی گرد من جمع شده اند و آنان نیز با

صدای بلند از خدای متعال، سلامتی امت محمد را خواستار می شوند⁽²⁸⁾ و پیامبر اعظم در این مردم دوستی خویش، نه ساختگی عمل کرد، نه ریاکاری کرد، نه بزرگنمایی داشت و نه هیچ چشم داشتی. آیه شریفه قرآنی نیز بر این معنا صحه می گذارد، آنجا که می فرماید: «بگو ای پیامبر ما! من بر رسالت خویش، اجر و مزدی نمی خواهم. تنها خواسته ام، دوستی اهل بیت من است»⁽²⁹⁾ آری او بر رسالت الهی اش - که نجات مردم از ضلالت و گمراهی بود، رسالتی که محبت و عشق به مردم در آن موج می زد، رسالتی که در آن، راههای سعادت و کمال، به مردم آموخته می شد انتظار هیچ اجر و مزدی، و توقع هیچ جبران و تلافی نداشت.

مشورت در تصمیم‌گیری

سپاه توحید در آغاز ماه شعبان سال نهم هجری به سرزمین تبوک گام نهاد، اما اثری از اجتماع سپاه روم نبود. گویا سران روم، از فزونی سپاه اسلام و شهامت و فداکاری کم‌نظیر آنان - که نمونه کوچک آن را در نبرد «موتّه» از نزدیک مشاهده کرده بودند آگاهی یافته و صلاح دیده بودند که سپاه خویش را به داخل کشور بازگردانند.

پیامبر اسلام، افسران عالی‌رتبه خود را گرد آورد و پیرامون پیشروی در خاک دشمن یا بازگشت به مدینه، با آنان مشاوره نمود. هسته مشورتی چنین تشخیص داد که چون از سویی سپاه اسلام به دلیل سختی‌های مسیر خسته شده و نیازمند تجدید قواست، و از دگر سو، مسلمانان با این حرکت خویش به هدف عالی خود - پراکنده ساختن سپاه روم دست یافته، و رعب و وحشت شدیدی در دل رومیان افکنده‌اند، لذا مناسب است به مدینه بازگردند. بی‌تردید، ترس و واهمه رومی‌ها آنان را از فکر حمله باز خواهد داشت و بدین ترتیب، تا مدتی امنیت عربستان از ناحیه شمال تضمین می‌گردد.

پر واضح است که این نتیجه برای مسلمانان مطلوب و خوشایند بود. به دنبال این تصمیم‌گیری - بازگشت به مدینه سران شورا برای حفظ موقعیت و جایگاه والای پیامبر، این جمله را نیز افزودند که: «اگر تو از ناحیه خدا مأمور به پیشروی هستی، فرمان حرکت صادر نما»⁽³⁰⁾. یعنی ما نظر مشورتی خویش را اعلام کردیم و تو در انتخاب وظیفه اختیار داری و در هر حال، ما گوش به فرمان تو هستیم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «دستوری از ناحیه پروردگار نرسیده و اگر چنین فرمانی رسیده بود، هرگز با شما مشورت نمی‌کردم»⁽³¹⁾.

بنا بر این من نظر شورا را محترم شمرده و از همین جا به مدینه باز می‌گردم نگاهی گذرا به این واقعه تاریخی و موارد مشابه، حکایت از چند نکته اساسی و پند آموز برای پیروان مکتب پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد که اجمالاً بدانها می‌پردازیم.

1. هر فردی در هر مقام و موقعیت اجتماعی - ولو در سطح رهبر بزرگ جامعه یعنی نبی مکرم اسلام مستغنی از مشورت نبوده و همواره نیازمند نظر خواهی و بهره گیری از دیدگاه های دیگران در تصمیم گیری هاست. در صورت وجود دستوری صریح از جانب پروردگار بر انجام فعلیتی و یا ترک آن، حق تقدّم با آن دستور است و مجالی برای مشورت خواهی نیست مگر در روش دستیابی به مرحله انجام و ترک آن فعالیت، و یا نحوه تحقق بخشیدن مطلوب آن دستور الهی.

2. ادب مشورت دهی از سوی گروه مشاوران، اقتضا می کند که در صورت ارائه مشورت، الزامی و یا انتظاری برای اجرا، مطابق با مفاد بنود مشاوره نداشته و دست مشورت گیرنده را برای هر گونه تصمیم مقتضی و مناسب باز بگذارند.

3. حرکت بر مبنای مفاد تصمیمات و مصوبات شورا، بهترین ارمغان مسئولان، مدیران عالی و رهبران جامعه به گروه مشاوران خویش است و بها دهی به دیدگاههای آنان و لو احیاناً با یافته های فرد، انطباق نداشته باشد زمینه ای برای بالندگی، رشد و تقویت بنیه فکری و روحی، و تشویق آنان برای ارائه نظراتی برتر و سنجیده تر خواهد بود.

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این قطعه تاریخی، با تکیه بر دیدگاه مشورتی همراهان، تصمیم بر بازگشت به سوی مدینه گرفت و با این حرکت، بابتی مهم را بر روی مسلمانان گشود و چهره حقیقی و جایگاه والای مشورت را به آنان نشان داد. انتظار می رود فرادستان و بزرگان جامعه اسلامی اعم از پدران و مادران، اولیا و مربیان، مدیران و مسئولان، فرماندهان عالی رتبه نظامی و انتظامی، اساتید و فرهیختگان، رهبران فکری و معنوی و... - در اقتدا به سنت و سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دیگران پیشی گرفته و همچون نبی گرامی اسلام، در برنامه ریزی های مهم و تصمیم گیری های حیاتی، لحظه ای خویش را بی نیاز از مشورت ندانسته و به فرودستان خویش - اعم از فرزندان، دست پرورده ها، کارکنان، سربازان، شاگردان، طرفداران و پیروان خویش - فرصت ارائه پیشنهاد سازنده و نقد

مستدل، و مشارکت جستن در تصمیمات مرتبط با خویش را بدهند و از این طریق، زمینه شکوفایی استعداد آنان، اعتراف به بلوغ فکری ایشان، و کاستن ضریب خطا در تصمیم‌گیری‌ها را فراهم آورند.

امانت داری

قریش، اموال و ممتلكات خویش را نزد او گذارده و به سفر می روند. حاجیان نیز که در موسم حج به مکه عزیمت می کنند، وسایل و پول های همراه خویش را نزد او به امانت می سپارند. او در حالی که از شرّ مشرکان مکه به غار ثور پناه جسته است، به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سفارش می کند تا در اجتماع مردم مکه با صدای بلند در صبحگاهان و شامگاهان اعلام نماید که «اگر کسی امانتی در نزد محمد دارد، بیاید و امانتش را از او پس گیرد»⁽³²⁾.

خدیجه به خواستگاری حضرت می آید. وی دلیل شیفتگی خویش به آن حضرت را چند مؤلفه اساسی بر می شمارد. او درکنار خوش خلقی و راستگویی، و برخورداری از شهرت نیکو در میان قوم خویش، بر امانت داری حضرت تأکید ورزیده و می گوید: «به خاطر خویشاوندی با تو و جایگاه والایت در میان قوم و قبیله ات، و نیز به دلیل امانتداری و اخلاق نیکو و راستگویی ات، علاقه مند به ازدواج با تو شدم»⁽³³⁾.

شهرت آن حضرت در امانت داری، موجب می شود تا دشمنان او نیز - که همواره در اندیشه ترور وی هستند - همچنان او را با لقب «امین» بشناسند. به هر تقدیر؛ امانت داری، و صداقت و راستی در نگاه رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاه ویژه داشت به گونه ای که آنها را ملاکی برای برتری یاران و اصحاب خویش بر می شمرد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در توصیف اهتمام آن حضرت به امانتداری می فرماید: «به درستی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مقام و منزلت والای خویش را در نزد رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با راستگویی و امانت داری به دست آورد»⁽³⁴⁾.

جامعه نبوی و شهروندان آن نیز شایسته است با پیروی از پیامبر رحمت، امانتداری را در سطح جامعه و در کانون خانواده تبدیل به فرهنگ کرده و با تشویق، تبلیغ و تعهد

خویش در برابر امانت دیگران، زمینه گسترش و فراگیر سازی این نیاز بشری را فراهم سازند.

گفتنی است مفهوم امانت در تمامی حوزه های اجتماعی، سریان دارد چه در حراست از اسرار و رازهای پنهانی - اعم از سازمانی، خانوادگی و - و یا در پاسداری از وسایل، امکانات و اموال امانت سپردگان اعم از محل کار، دوستان، فامیل و اعضای خانواده. و رسالت بزرگان جامعه اعم از مسئولان و مجریان، و یا اولیا و مربیان، در این خصوص، مهم و دقیق است زیرا امانتداری آنها بهترین الگو برای مخاطبان و اطرافیان خویش است.

از این رو؛ بپذیریم که: در عرصه حکومت داری اگر روزی مدیران پیشین در دستگاه های اجرایی، امانت شغلی را به خوبی حفظ کرده و به مدیران پسین هدیه نمایند؛ و اگر روزی مسئولان در نگهبانی از سرمایه ها و اموال ملت، تمام هم خویش را بذل نموده و اجازه هیچ چپاول و خیانتی به بیت المال را نداده و دست خیانتکاران به حریم آن را قطع کنند؛ و اگر روزی اسرار اداره و نظام توسط آنان و همکارانشان به راحتی در اختیار دیگران اعم از بیگانگان و یا خودی ها قرار نگیرد؛ و در عرصه تعلیم و تربیت اگر مربیان و اساتید، به فرزندان ملت به دیده امانت بنگرند و آموزه های درست، متقن و اصیل را بدون هیچ کم و کاست، کم فروشی و یا افراط و تفریط، به آنان منتقل سازند؛ و اگر دبیران و معلمان، در رفتار و گفتار خویش، نزاکت را رعایت نموده و از بدآموزی و هنجارشکنی پرهیز کنند؛ و اگر آنان در نمره دهی و امتیاز دهی، شرط امانت را مراعات کرده و با سرنوشت شاگردان خویش بازی نکنند.

و در نهاد خانواده اگر والدین، فرزندان خویش را به عنوان امانت های الهی که چند روزی در اختیار آنان هستند و باید به محضر خالق هستی بازگردانده شوند به خوبی حفظ کرده و پیام قرآنی (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (35) را که پدران و مادران را به اهتمام آنها در خصوص دیانت و سلامت اعتقادی و معنوی خویش و فرزندان توصیه می نماید -

با گوش دل پذیرا باشند؛ و اگر اولیا، اسرار و ناگفته های عزیزان خویش را در نزد دیگران اشاعه ندهند و موجبات نگرانی، سرخوردگی و نارضایتی آنان را فراهم نسازند؛ و اگر امکانات و تجهیزات فرزندان خویش را به خوبی امانتدار باشند؛ قطعاً جامعه دلخواه پیامبر اکرم ﷺ شکل خواهد گرفت و انعکاس این رفتارها موجب خواهد شد دیگر شاهد خیانت کارکنان در دستگاههای اجرایی، و یا دانش آموزان در مدرسه و یا فرزندان در محیط خانه نباشیم. به امید آن روز...

تکیه بر توانمندی های ذاتی

خود لباسش را می دوخت⁽³⁶⁾. خود کفشش را پینه می زد⁽³⁷⁾ و گوسفندان را می دوشید⁽³⁸⁾. کارهای خویش را خود انجام می داد⁽³⁹⁾. خود به بازار می رفت و اقدام به خرید برای منزل می کرد. از اینکه کالای خریداری شده را با دست خود به خانه ببرد، احساس خجالت نمی کرد⁽⁴⁰⁾. در یکی از سفرها که با اصحاب و یاران خویش همراه بود، کاروان در میانه راه برای اقامه نماز توقف کرد.

پیامبر ﷺ در حالی که برای وضو به سوی آب می رفت، ناگهان به سوی شتر خویش بازگشت. اصحاب که متوجه بازگشت حضرت شدند، پرسیدند: چه می خواهید؟ فرمود: می خواهم زانوی اشتر خویش را ببندم. گفتند: اجازه دهید ما این کار را برای شما انجام دهیم. فرمود: «هیچ یک از شما در کار خویش به دیگری تکیه و اعتماد نکند، و لو در جویدن تکه ای از چوب مسواک خویش»⁽⁴¹⁾.

شاعر عرب می گوید: «و ائما رجل الدنيا و واحدها من لا یعول فی الدنيا علی رجل» مرد زمان و یکه دوران، کسی است که در هیچ امری از امور زندگانی به دیگران تکیه نکند⁽⁴²⁾. آن حضرت همواره به یاران خویش تأکید می فرمود: «از دسترنج خودتان بخورید»⁽⁴³⁾. و یا می فرمود: «کسی که رفع نیازهایش را بر عهده مردم بیندازد، به نفرین دچار می شود»⁽⁴⁴⁾.

بر عهده گرفتن تمامی مسئولیت ها در حوزه نیازهای فردی خویش، ره آورد این سیره پیامبر اعظم ﷺ است. بار خویش را بر دوش دیگران نینداختن، توقع و انتظار کمترین دست یاری از دیگران در حوزه نیازهای فردی، و برنامه ریزی جامع و کامل برای تأمین کلیه نیازهای شخصی و برطرف ساختن مشکلات زندگی با قدرت اندیشه و بازوان خویش، مهمترین درس عملی این نگرش نبی مکرم اسلام ﷺ است.

بدون تردید؛ پاره ای از دل نگرانی های آدمی و یا رفتارهای خلاف انتظار در حوزه مسائل فردی، حکایت از انتظارات بالادستی است که تلاش در راستای فروکاستن این دسته توقعات، حجم دغدغه های فرد را به حداقل رسانده و هویتی جدید از انسان به نمایش خواهد گذاشت.

اگر پذیرفتیم که در نوردیدن مراتب دانش و معرفت، برخورداری از ثروت و امکانات مادی مناسب، رفع نیازها و مشکلات فراروی در تمامی عرصه های حیات فردی و بلکه اجتماعی، وظیفه ذاتی ماست و دیگران در این خصوص، هیچ تعهدی نسپرده و انتظار برآوردن و لو بخشی از آنها توسط دیگران، انتظاری نابجا و دور از حدود وظایف آنان به شمار می رود، بسیاری از اضطرابات و استرس های بی مورد، و یا دلگیری های نابجا از دوستان و آشنایان خودبخود زدوده خواهد شد و آرامش و سکون بر خانه و جامعه و در نتیجه بر سرپرست و اعضای خانواده حاکم خواهد شد. با هم ابعاد گوناگون و آثار ارزشمند این حرکت قابل توجه از سوی پیامبر اعظم را مرور می کنیم:

1. تکیه بر توانمندی های ذاتی و علمی، و بهره گیری از ابتکارات و سلیقه های خویش
2. مسئولیت پذیری، و عمل به وظایف خویش در حوزه مسائل فردی و اجتماعی
3. تقویت روح اعتماد به نفس و تضعیف پایه های بحران هویت فردی
4. کاهش انتظارات نادرست از دیگران برای به دوش کشیدن بخشی از نیازهای شخص
5. آگاهی و اطمینان از اتقان کار و روند پیشرفت امور در حوزه مسائل فردی و

اجتماعی

6. رشد و بالندگی فرد، و کسب تجارب ارزشمند در حیات اجتماعی

علی دوستی

جایگاه ویژه و نقش ممتاز علی علیه السلام نزد پیامبر گرامی اسلام، به قدری شفاف و روشن بود که دوست و دشمن بر آن صحه گذارده اند. منابع اهل سنت، مملو از شواهد تاریخی در این خصوص است که تنها نمونه هایی از آن، در این مقال آورده می شود.

علی، هارون پیامبر مسلمانان برای جنگ با رومی ها آماده می شدند، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را در مدینه باقی گذارد و فرمود: «علی جان! مدینه در این شرایط جز با وجود من یا تو سامان نمی پذیرد. دشمن منتظر است با خروج من از مدینه، به شهر حمله کند، و من هم به فرمان خدا باید به تبوک عزیمت کنم. اگر تو در مدینه بمانی کسی جرأت حمله به مدینه را نخواهد داشت.»

علی در شهر ماند اما منافقین شایعه پراکنی کردند که چون علی از همراهی با پیامبر در جنگ با رومیان سربیزی کرده است، پیامبر بناچار برای حفظ آبرو، او را در مدینه گذارده است. علیه السلام پس از شنیدن این شایعه، فوری سلاح برگرفت، لباس رزم پوشید و خود را به اردوگاه پیامبر رسانید. خدمت حضرت شرفیاب شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! دشمن شایع کرده است که شما بخاطر سربیزی من از رفتن به جنگ، مرا در مدینه با کودکان و پیرمردان و بیماران باقی گذارده اید. اینک من به لشکر پیوسته ام و منتظر فرمان شما هستم» حضرت به مجرد شنیدن این سخن از علی علیه السلام فرمود: «مدینه جز با وجود من یا تو سامان نمی پذیرد. آیا راضی نیستی که منزلت تو نزد من همانند هارون به موسی باشد، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد؟» علی علیه السلام در پاسخ عرض کرد: «راضی و خشنود شدم» و این سخن را سه بار تکرار نمود. سپس به مدینه بازگشت تا مأموریت خویش را به انجام رساند ⁽⁴⁶⁾.

علی، محور حق و حقیقت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای جنگ با اصحاب جمل عازم بصره بود، پیش از حرکت، به حضور جناب امّ سلمه، همسر گرامی رسول خدا آمد تا از وی خداحافظی کند. امّ سلمه گفت: «در حفظ و پناه خداوند حرکتت را آغاز کن که سوگند به خدا، تو بر حق هستی و حق همیشه با توست. اگر نبود فرمان خدا و رسولش که به ما همسران پیامبر فرمود تا خانه نشینی اختیار کنیم، همراه تو حرکت می کردم. اما عزیزترین و بهترین کسانم را که از جانم بیشتر دوستش دارم - یعنی پسر مرا - همراه تو می فرستم تا در رکاب تو بجنگد» (46).

امّ سلمه خوب می دانست که چه می گوید. او هم مانند بسیاری از مردم شنیده بود که پیامبر می فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا، اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» خدا علی را مورد رحمت خویش قرار دهد. بار الها حق را هر طور که علی گردید، همراه با او بگردان (47). آری! رمز جاودانگی علی در تاریخ این است که هر کجا علی است حق هم، آنجاست و هر جا حق است، علی نیز آنجاست. تعابیر گوناگون پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این مضمون، گواه صدق این مدعاست.

علی با قرآن و قرآن با علی ابو ثابت، غلام ابوذری می گوید: در جنگ جمل در لشکر علی بودم. وقتی عایشه، همسر پیامبر را دیدم که در صف مقابل، رو در روی علی به جنگ برخاسته است، مثل عده دیگری از مردم، تردید و دودلی ذهن مرا به خود مشغول ساخت. تا ظهر در این تردید باقی ماندم. هنگام ظهر تردید از دلم رخت بریست و بر حقانیت علی یقین کردم و در رکاب او جنگیدم. پس از پایان جنگ به مدینه آمدم و به حضور یکی دیگر از همسران پیامبر - امّ سلمه - شتافتم و به آن بانو عرض کردم: «نیامده ام که از شما درخواستی داشته باشم. من غلام ابوذری هستم و از جنگ جمل می آیم.»

آن بانو به من خوش آمد گفت و من هم گزارش حضور خود در جبهه جنگ جمل را بیان کردم. او به من فرمود: «آن هنگام که دل ها به تردید افتادند تو کجا بودی؟» من

ماجرای دودلی خود را تا هنگام ظهر و سپس جنگیدن در رکاب علی را برایش تعریف کردم.

جناب امّ سلمه، پس از شنیدن داستان، فرمود: «آفرین بر تو که از یاری علی دست نکشیدی. من از پیامبر شنیدم که می فرمود: «عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» علی همیشه همراه قرآن است، و قرآن هم با علی است، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من فرود آیند⁽⁴⁸⁾.

در واقع؛ علی تنها، یار و یاور پیامبر، و وصیّ او نبود، علی تنها، پشتیبان و پیرو حقیقی او نبود، بلکه علی، عصاره و چکیده پیامبر بود. علی، دست پرورده پیامبر و امیدگاه او بود. از همین رو؛ بود که علی در چشم پیامبر همچون نگین انگشتری می درخشید و همواره در نزد او بزرگ و گرامی بود.

پی نوشت ها

(1) - وخرج صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فإذا في المسجد مجلسان : مجلس يتفقهن، ومجلس يدعون الله ويسألونه، فقال : كلا المجلسين إلى خير، أما هؤلاء فيدعون الله، وأما هؤلاء فيتعلمون ويفقهون الجاهل، هؤلاء أفضل، بالتعليم أرسلت، ثم قعد معهم. بحار الأنوار، جلد 1/ صفحہ 206، حدیث 35.

(2) - روى ابن عباس قال : كان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال : هل له حرفة فان قالوا لا قال : سقط من عيني قيل : وكيف ذاك يا رسول الله ؟ قال : لان المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدينه. بحار الأنوار، جلد 100، صفحہ 9، حدیث 38.

(3) - عن علي بن الحسين عليه السلام قال : مر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ براعى إبل فبعث يستسقيه فقال : أما ما في ضروعها فصوب الحى، وأما ما في أنبتها فغبوقهم، فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : اللهم أكثر ماله وولده ثم مر براعى غنم فبعث إليه يستسقيه فحلب له ما في ضروعها وأكفأ ما في إنائه في إناء رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وبعث إليه بشاة وقال : هذا ما عندنا، وإن أحببت أن نزيدك زدناك قال : فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : اللهم ارزقه الكفاف فقال له بعض أصحابه : يا رسول الله دعوت للذى ردك بدعاء عامتنا نحبه ودعوت للذى أسعفك بحاجتك بدعاء كلنا نكرهه، فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إن ما قل وكفى خير مما كثر وألهى، اللهم ارزق محمدا وآل محمد الكفاف. بحار الأنوار، جلد 72، صفحہ 61، حدیث 4.

(4) - عن ابن سنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : دخل على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجل وهو على حصير قد أثر في جسمه، ووسادة ليف قد أثرت في خده، فجعل يمسح ويقول : ما رضى بهذا كسرى ولا قيصر، إنهم ينامون على الحرير والديباج، أنت على هذا الحصير ؟ قال : فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لأننا خير منهما والله، لأننا أكرم منهما والله، ما أنا والدينا، إنما مثل الدنيا كمثل راكب مر على شجرة ولها في فاستنظل تحتها، فلما أن مال الظل عنها ارتحل فذهب وتركها. بحار الأنوار، جلد 16، صفحہ 282.

(5) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله ص لرجل أتاه : ألا أدلك على أمر يدخلك الله به الجنة ؟ قال : بلى يا رسول الله، قال : أنل مما أنالك الله، قال : فان كنت أحوج ممن أنيله ؟ قال : فانصر المظلوم، قال : فان كنت أضعف ممن أنصره ؟ قال : فاصنع للأخرق يعنى أشر عليه، قال : فان كنت أخرج ممن أصنع له ؟ قال :

فاصمت لسانک إلا من خیر، أما یسرک أن تكون فیک خصلة من هذه الخصال تجرک إلى الجنة. بحار الأنوار، جلد 68، صفحه 296، حدیث 69.

- (6) - مراجعه شود به بحارالانوار، جلد 22، صفحه 201، حدیث 20.
- (7) - بحارالانوار، جلد 16، صفحه 55.
- (8) - بحارالانوار، جلد 16، صفحه 8.
- (9) - بحار الانوار، جلد 6، صفحه 220.
- (10) - امالی طوسی، صفحه 437.
- (11) - بحار الأنوار، جلد 72، صفحه 28، حدیث 16.
- (12) - بحرالنالی، صفحه 171.
- (13) - سوره واقعه، آیه 34.
- (14) - خزائن، صفحه 396.
- (15) - المؤمن دَعِبَ لَعِب، و المنافق قَطِبَ غَضِب. تحف العقول، ص 49.
- (16) - وقرّوا کبار کم. خطبه معروف پیامبر اعظم ﷺ در ماه شعبان.
- (17) - اذا أتاکم کریم قوم فاکرموه مکارم الاخلاق ص 25.
- (18) - قال لابنه ابراهیم و هو یجود بنفسه: تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول الا ما یرضی الرب و انا بک یا ابراهیم لمحزونون. اصول کافی 2 ص 183.
- (19) - الا بذكر الله تطمئن القلوب. سوره رعد، آیه 28.
- (20) - ما رأیتُ إلا جمیلاً بحارالانوار، جلد 45، صفحه 116.
- (21) - و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین. سوره انبیا، آیه 107.
- (22) - إنک لعلی خُلُق عظیم. سوره قلم، آیه 4.
- (23) - إنما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. مکارم الاخلاق، صفحه 8؛ فتح الباری، جلد 6، صفحه 419.
- (24) - فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. سوره آل عمران، آیه 159.
- (25) - لقد جاء کم رسول من أنفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم. سوره توبه، آیه 128.
- (26) - حضرت یونس، از جانب خدای متعال به رسالت مبعوث شد و در شهر نینوا به تبلیغ و ارشاد قوم خویش پرداخت. مردم، زیر بار دعوت وی نرفتند و از این رو، وی خشمگینانه شهر و مردم آنرا ترک گفت. در ادامه مسیر به ساحل دریا رسید. در کنار دریا به کام ماهی گرفتار آمد. آنگاه متوجه گردید که نباید صحنه را

پیش از دستور الهی ترک می نمود. شاید با قدری تحمل و پشتکار، دل‌هایی حقیقت جو، پیام الهی وی را بر جان دل می خریدند و به وی می گرویدند. لذا در شکم ماهی به مناجات پروردگار پرداخت و نجات خویش را از درگاه وی طلب نمود. از این رو، خدای متعال نیز خواسته وی را اجابت نمود و وی را از آن ظلمت سرا نجات بخشید. بحار الانوار، جلد 16، صفحه 217.

(27) - قل إنما أنا بشر مثلكم. سوره كهف، آیه 110.

(28) - إن فاطمة صلوات الله عليه قالت لأبيها: يا أبت أخبرني كيف يكون الناس يوم القيامة؟ قال: يا فاطمة يشغلون فلا ينظر أحد إلى أحد، ولا والد إلى الولد ولا ولد إلى أمه قالت: يا أبت فأين ألقاك يوم القيامة؟ قال: انظري عند الدواوين إذا نشرت الصحف وأنا أنادي: رب حاسب أمتي حساباً يسيراً، وانظري عند مقام شفاعتي على جسر جهنم كل إنسان يشتغل بنفسه وأنا مشتغل بأمتي أنادي: يا رب سلم أمتي، والنبیون صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حولي ينادون رب سلم أمة محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحار الأنوار، جلد 7، صفحه 110، حدیث 41.

(29) - قل لا أسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى. سوره شوری، آیه 23.

(30) - إن كنت أمرت بالسیر فسیر. سیره حلبی، جلد 3، صفحه 119.

(31) - لو أمرت بالسیر لم أستشركم فيه. همان.

(32) - من كان له قیل محمدً أمانة او ودیعة فلیأت فلنؤدّ اليه أمانته. الامالی، شیخ طوسی، صفحه 468.

(33) - یابن عمّ، انی قد رغبت فیک لقرابتک و سِطنتک فی قومک و أمانتک و حسن خلقک و صدق

حدیثک. البدایة و النهایة، ابن کثیر، جلد 2، صفحه 358.

(34) - «إن علیاً إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله بصدق الحديث و أداء الامانة». تفسیر الامثل، مکارم

شیرازی، جلد 3، صفحه 286.

(35) - سوره تحریم، آیه 6

(36) - كان یخیط ثوبه. تنبیہ الخواطر، جلد 1، صفحه 42.

(37) - یخصف نعله. همان.

(38) - یحلب شاته مسند احمد، جلد 6، صفحه 256.

(39) - و یخدم نفسه. همان.

(40) - مرآة الجنان، جلد 1، صفحه 25.

(41) - لا یستعین أحدکم بالناس و لو فی قضمة من سواک. کحل البصر، صفحه 68.

(42) - معجم الادباء، صفحه 67.

(43) - کلو من کذا یدیکم. بحار الانوار، جلد 66، صفحه 314.

(44) - ملعون ملعون من ألقى کلّه علی الناس. کافی، جلد 4، صفحه 12.

(45) - أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي. سنن ترمذی، ج 5، ص 638.
صحیح بخاری، ج 14، ح 245.

(46) - المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 129.

(47) - المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 135 - سنن ترمذی، ج 5، ص 633.

(48) - المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 134.

فهرست مطالب

3.....	دانش دوستی
5.....	اشتغال زایی
7.....	پرهیز از انباشت ثروت
9.....	سادگی و بی آلاچی
11.....	نگاهداشت زبان
13.....	وفاداری به همسر
15.....	دوستی ماندگار
17.....	نفی قدرت طلبی
20.....	تواضع و فروتنی
22.....	مزاح گوئی
25.....	پاسداشت بزرگان
27.....	کسب خشنودی پروردگار
29.....	صمیمیت و مهربانی
32.....	نظافت و آراستگی
34.....	گذشت و بخشش
36.....	دلواپسی از عاقبت
38.....	مردم داری
40.....	مشورت در تصمیم گیری
43.....	امانت داری
46.....	تکیه بر توانمندی های ذاتی
48.....	علی دوستی
Error! Bookmark not defined.	فهرست مطالب